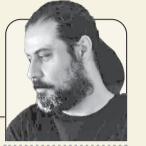


این قطار بی ترمز



علی مسعودی نیا
نویسنده

در خبرها آمده است که پیش‌فروش بلیت‌های جشنواره فیلم فجر آغاز شده است. از خانه سینما پیامک می‌رسد که اگر مایل به دریافت کارت جشنواره هستید... یاد روزگاری می‌افتم که چندان هم دور نیست هنوز. روزگار شوق و ولع ۱۰ روز جشنواره، روزگار پشت هم فیلم دیدن، از این سینما به آن سینما رفتن، حرص‌زدن برای گرفتن کارت جشنواره و بعدها تا دم صبح توی تحریریه روزنامه ماندن، برای بستن ویژه‌نامه‌ها. سیاست‌های فرهنگی حاکم بر کشورمان، آن نقاط معهود مدارا و همراهی را نیز چنین کور و بی‌شکوه کرده است که امروز خبر آغاز جشنواره را حتی درست نخواهیم، میلی به مشاهده فهرست فیلم‌ها نداشته باشیم و برنده و بازنده‌اش برای ما مهم نباشد. حتی گاهی خشم و کینه داریم نسبت به آنانی که فکر می‌کردیم این جا و اکنون روزگار، نباید در جشنواره حضور یابند. این‌ها همه نتایج علاقه مستولان فرهنگی به مک‌کارتیسیم است. به خودی و غیر خودی چیدن‌های مداوم که انتخابات را به صندلی بازی کودکان‌های فروکاسته‌کننده جمع‌های خودمانی، رویدادهایی چون نمایشگاه کتاب و جشنواره فیلم فجر از رونق، شکوه، اهمیت و مشارکت واقعی تهی کند و این تمامیت‌خواهی را چنان گسترده سازد که هنگام پخش یک مسابقه ۹۰ دقیقه‌ای فوتبال، ۵۰ بار تصویر تماشاگران را سانسور کند و تنها همان تماشاگرهای فرمایشی خود را به بیننده غالب کند، تا جایی که لیخند رو به دور بین آن‌ها، بدل به ریشخند ما شود. این است تبدیل کردن فرصت‌ها و بزرگ‌ها به فرمایشی‌های پوچ و پوک.

عرصه فرهنگ همواره با سیاست‌های کلان فرهنگی و مستولان ذی‌ربط در کشمکش بود طی این سال‌ها. اما تقاطع هم‌رسمی، مدارا و تسامحی هم دیده می‌شد و مهم‌ترین‌اش در عرصه سینما. ادبیات مستقل هرگز به توافق و تفاهمی نرسید. با رویدادها و جوایز رسمی، موسیقی به‌شکل ریشه‌ای از ابتدا یک معضل بود و همچنان معضل ماند و پناه برد به زیرزمین، فضای مجازی و آن‌سوی آب و راه خودش را رفت. اما سینماگران از ابتدای انقلاب با رویکردی آشتی‌جویانه وارد عرصه شدند و تا سالین سال، هم به جشنواره رونق بخشیدند و هم با تلویزیون همکاری کردند. در تمام این سال‌ها جشنواره فیلم فجر با تمام حواشی، بدخوب‌ها، نادآوری‌ها و ممیزی‌هایش، رخدادهای هیجان‌انگیز بود. سیم‌رغش شأن و منزلتی داشت. جایی بود برای تشکیل مثلث گفت‌وگو میان هنرمند، مدیران هنری و مخاطب. اما وقتی تمام‌مشی یک سیستم علیه دیالوگ چیده شود، دیگر چه سینما، چه فرهنگ و چه مثلثی؟

حقیقت این است که روند حرکت سیاست‌های فرهنگی ما به سمت‌وسویی رفت که هر دستاوردی هم حاصل شده بود، تبدیل شد به دردسری برای حاکمان. وقتی همه چیز سیاسی تعبیر و تفسیر شود، وقتی یک طرف دیالوگ از بیخ‌وبین علاقه‌ای به شنیدن و اصلاح نداشته باشد، وقتی با سرنوشت هنرمند به سادگی با امضای آن وزیر و این مدیر بازی شود و نهاد‌های مستقل فرهنگی نیز مدام تعریف شوند، دیگر جز پوسته‌ای از نازبا بر پیکره‌ای بیمار و تهی از معنا و هدف، چیزی باقی نمی‌ماند. حضرات و نسوان مسئول و مدیر این درسرها را همچنان با خود حمل می‌کنند. آنان که در کل نیازی به فرهنگ نمی‌بینند یا اگر نیازی می‌بینند، تعریفشان از فرهنگ، آن تعریف سیاست‌زده، بی‌پال‌و دم و اشکم و مصداقه به مطلوب شده است؛ ناچارند نشان دهند همه چیز عادی است و این از انتخابات باشکوه و آن از جشنواره باشکوه و این هم از سینما و هنر باشکوه. اندکی خردمندی اگر در کار بود، حتماً خود این دوستان باید نتیجه می‌گرفتند که اندک تکیه‌گاه‌های توافق و تعامل با جامعه فرهنگی را چنین متزلزل و معدوم نکنند. آن‌ها را نه دردسر که فرصتی بدانند برای هوشیاری با جماعتی که اکثرشان نخبگان مملکت هستند.

آن وقت بیاید و اقوال و اعمال وزیر، مدیر و دبیر محترم را ببینید. تا یک جایش آدم می‌گوید، غلو تبلیغاتی و کدام بقال است که بگوید ماست من ترش است؟ اما از یک‌جا به بعدش، این اقوال و اعمال تبدیل می‌شود به گستاخی و به سخره گرفتن شعور مردم و هنرمندان. چرا طوری قطار تان را ساخته و رانده‌اید که نه ترمز دارد، نه دنده عقب؟ انتهای این مسیر، دره‌ای مهیب است. همیشه هنرمندان مانده‌اند و مدیران رفته‌اند. ما با اجازه‌یابی اجازه‌شما، به حکم خرد و بتبع تاثیر هنر، نام هنرمندان و سینماگران نخبه خود را به حافظه و تاریخ می‌سپاریم و شما را به بدست فراموشی. مگر روزگاری به یادمان بیاید که از سر گلایه، نگوئیم، نفرین و رفتار تان را حکایتی کنیم برای عبرت دیگران.

• صاحب امتیاز و مدیرمسئول: غلامحسین کرباسچی • مشاوران: عباس عبدی و احمد زیدآبادی • سردبیر: محمد جواد روح • سردبیر آنلاین: افشین امیرشاهی • معاون سردبیر: مهرداد خدیر • دبیران گروه‌ها: فرزانه طهرانی (اقتصاد)، آرمین منتظری (دیپلماسی و بین‌الملل)، علی ورامینی (رسانه و فرهنگ) • سمیه متقی (سیاست)، الهه ابراهیمی (خبر)، آرش خاموشی (عکس)، هادی حیدری (طرح و کاریکاتور)، مدیر هنری: مهدی قربانی تبار، خروچینی و ویراستاری: شهرام هادی • مدیر اداری و آژسی‌ها: شاهرخ حیدری • تلفن روابط عمومی: ۸۸۷۴۹۳۰۵ • تحریریه: ۸۸۷۳۰۲۹۱ • آژسی‌ها: ۸۸۷۳۵۲۰۷ • نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸، لیتوگرافی و چاپ: هم‌میهن • توزیع: نشر گستر امروز نوین • تلفن: ۰۲۱-۹۱۳۰۴۱۴۲



کپی برابر اصل

بررسی جنجال اخیر تیلور سوئیفت:

در مواجهه با تکنولوژی دیپ فیک (جعل عمیق) قانون چه کاری از دستش ساخته است؟



سپهر زری
خبرنگار گروه فناوری

آیا تصاویر تام هنکس در حال تبلیغ برنامه دندانپزشکی، پاپ فرانسیس با یک کاپشن جذاب یا سناتور آمریکایی رند بل، روی پله مارت کنگره با یک حوله حمام قرمز نشسته را دیده‌اید؟ یا مصاحبه‌ای را تماشا کردید که باراک اوباما که اصلاً به مبادی آداب بودن شهره بود، دونالد ترامپ را یک احمق خطاب کرده است؟ یا اخیراً تصاویر زننده‌ای از تیلور سوئیفت که به‌طور گسترده در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد؟ همه این‌ها «دیپ‌فیک» یا تصاویر جعلی بودند که با واقعیت موندنی‌ند. هوش مصنوعی نرم‌افزاری را طراحی کرده که کار فتوشاپ کارها را ساده کرده و با کمی دانش، در عرض چند دقیقه می‌توانید تصاویری را خلق کنید که تشخیص‌اش از تصاویر واقعی بسیار سخت است. همانطور که در مورد تیلور سوئیفت، سنای آمریکا لازم دید که باید به لحاظ حقوقی چنین مواردی را بیشتر مورد توجه قرار دهد، برای همه هم این زنگ خطر به صدا در می‌آید که در این وضعیت، چه باید کرد؟ حقوق چه کاری از دستش ساخته است؟ در این گزارش به این پرداختیم و در گفت‌وگو با وحید آگاه، استاد دانشگاه علامه طباطبایی از منظر حقوقی این موضوع را مورد نقد و بررسی قرار دادیم که تحت چه قوانینی می‌توان با دیپ‌فیک مقابله کرد و آیا قوانین فعلی بازدارنده هستند یا خیر.

دیپ‌فیک چیست؟

دیپ‌فیک (DeepFake)، یک تکنولوژی مبتنی بر هوش مصنوعی است که برای تولید ویدئوهای تقلبی از تصاویر و صداهای پایه استفاده می‌کند. این تکنولوژی می‌تواند به‌طور خودکار صورت افراد را در قالب تصاویری ویدئویی جایگزین کند و فرد جدیدی را خلق کند. این تکنولوژی اولین بار در سال ۲۰۱۷ معرفی شد و از آن زمان تا امروز به دلیل امکانات بسیار زیادی که در تولید ویدئوهای تقلبی دارد، بیشتر به‌عنوان یک مسئله و بحران امنیتی شناخته می‌شود تا اینکه تمجید و پیشرفت علم را در برداشته باشد. تا امروز «دیپ‌فیک» چنان پیشرفت کرده که فیلم‌های سینمایی و تلویزیونی و ویدئوهای آموزشی نیز از دیپ‌فیک استفاده می‌کنند. از طریق دیپ‌فیک، کاربران می‌توانند چهره افراد مشهور و حتی کارتون‌ها را در تصاویر ویدئوهای جعلی بازسازی کنند. اغلب نرم‌افزارها یا برنامه‌هایی که دیپ‌فیک را تبلیغ می‌کنند یا امکان دانلود این نرم‌افزار را برای کاربر فراهم کرده‌اند، هشدار می‌دهند که این مضمون که استفاده از این برنامه ممکن است برای افرادی خطرناک داشته باشد، بنابراین این نرم‌افزار به دلیل بحران‌های امنیتی، در «پلی استور» وجود ندارد.

تنظیم‌گری جدید

بعد از اتفاق اخیر در خصوص آبروی تیلور سوئیفت با استفاده از دیپ‌فیک، سیاستمداران آمریکایی و کاخ سفید به ماجرا ورود کردند و خواستار قوانین جدیدی در این زمینه شدند. آنها عقیده دارند قوانین جرم‌انگاری جدیدی تعریف شود. آنها عقیده دارند قوانین فعلی، پاسخگو این حجم از تخلف و بی‌آبرو کردن افراد نیست و نمی‌تواند آنطور که باید، بازدارنده باشد. لایحه جدید و دوحزبی در سنا توسط کلوپوچا-سناتور جمهوری خواه بیشتر استفاده از دیپ‌فیک‌هایی را ممنوع می‌کند که به‌طور جدی اطلاعات را تحریف می‌کنند، به استثنای حالاتی که مرتبط با طنز هستند. گفتنی است پای دیپ‌فیک به انتخابات ۲۰۲۴ آمریکا نیز باز شده است. تبلیغات تولیدشده توسط هوش مصنوعی، نقش پررنگی در انتخابات

چهره

حذف داور ایرانی از جام ملتها

موسعود بنیادی فر، داور بین‌المللی ایران در جام ملتها آسیا، خیلی زود از این رقابت‌ها حذف شد. سرشناس ایرانی که قضاوت دربی تهران را برعهده داشت و اتفاقاً با انتقادات فراوانی روبه‌رو شد، در جام ملتها نیز مشخص شد آنطور که باید، نتوانسته رضایت کمیته داوران کنفدراسیون فوتبال آسیا را جلب کند. به‌همین دلیل خیلی زود و با پایان یافتن دور گروهی، او از لیست داوران حاضر در مرحله حذفی کنار رفت. یکی از تصمیمات عجیب خداداد افشاریان، خط‌زدن علیرضا فغانی از لیست داوران ایرانی، به بهانه بالا بودن سن بود. حالا علیرضا فغانی، به‌عنوان داور استرالیایی در جام ملتها حاضر است و تک‌نماینده ایران در بخش داوری، باید به کشور برگردد؛ چون نتوانست انتظارات را برآورده کند.



کتابخانه

روایت داستان خانه با فریاد و نجوا

رمان «رودی به‌نام زمان»، نوشته میا کوتو، با ترجمه مهدی غبرایی، در ۲۳۰ صفحه و با قیمت ۲۴۰ هزار تومان توسط نشر افق منتشر شده است. غبرایی در مقدمه این رمان نوشته است: «رودی به‌نام زمان»



گزارش‌مرگ پییری دیرسسال و زندگی خانواده‌ای بزرگ است که از هر منظری زمان به‌ترتیب و متوالی نیست، بلکه تصادفی است؛ اشیاء منفردند و حالات، افسون شده. اجساد ساکن برزخ‌اند؛ همان‌جا که نازاده، مرده‌زاد و زامبی‌هایی نظیر دیتو ماریانو-پدربزرگ نیم‌مرده -

جولان می‌دهند. صدای اصلی راوی از آن ماریانو-نوه خانواده - است که از شهر فراخوانده می‌شود و از تحصیل بازمی‌ماند تا پدر بزرگش را به خاک بسپارد. در کوششی برای شفای زخم‌های ناسور جنگ داخلی، به خانه می‌گویند «نیومبا کیا» که همان خانه معنا می‌دهد؛ هم به لجه شمال، هم جنوب کشور. ماموریت ماریانو ظاهراً این است که بین شاخه‌های شجره خانواده، آشتی برقرار کند حال آن‌که رفته‌رفته معلوم می‌شود حتی ماریانو پیر، آن خوشبخت‌اند یا جنزای نیست که ماریانو جوان، تصور می‌کرد.

تاریخ

ورود نماینده بلشویک‌ها به تهران

در ۹ بهمن ماه ۱۲۹۶ هجری شمسی (ژانویه ۱۹۱۹ میلادی)، با ورود نخستین نماینده دولت بلشویکی روسیه، روابط خارجی ایران دچار تحولی عمده شد زیرا پیش از آن، دهه‌ها تهران اسیر بازی‌های انگلستان و روسیه بود. با وقوع انقلاب کمونیستی ۱۹۱۷ اما مسکو از همه دعاوی روسیه در قبال ایران و امتیازاتی که به‌دست آورده بود (قرارداد ۱۹۰۷ و حق کاپیتولاسیون...) و حتی پولی که قرض داده بود، صرف‌نظر کرد. با ورود نیکلای براوین (کنسول روسیه تزاری در خوی که به بلشویک‌ها پیوسته بود) به تهران، ایران از انگلستان نیز تقاضا کرد که مانند روسیه از دعاوی و امتیازاتش در ایران صرف‌نظر کند. حضور براوین در تهران، البته بدون دردسر نیز نبود زیرا فون اتر، وزیر مختار تزار در تهران، حاضر نشد سفارت روسیه را به او تحویل دهد. به‌همین دلیل براوین در یک هتل، اتاقی گرفت و پرچم سرخ دارای نشان داس و چکش را بالای ساختمان هتل برافراشت و با انتشار آگهی در روزنامه‌ها، ورود خود به تهران و آمادگی برای مذاکره با دولت را اعلام کرد.

انامه و انالیراجون

همکار عزیز، جناب آقای عباس کوثری

درگذشت مادر گرامی تان را تسلیت می‌گوئیم.

ما را در غم خود شریک بدانید.

همکاران شما در روزنامه هم‌میهن

که قابل کنترل نخواهد بود.